**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14020822**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که آیا زکات در پول‌های رایج ثابت هست؟ پول‌های کنونی یا نیست؟ آقای قایینی استدلالاتی کرده بودند برای اثبات زکات در پول‌های رایج، دلیل اوّلشان روایت‌هایی که زکات را در ثمن ثابت کرده بود که عرض کردیم که این ادله هیچکدامشان تمام نیست. وجه دوم روایتی که زکات را در مال ثابت کرده، خب روایتش را خواندیم عرض کردیم که این روایات اگر هم مراد از مال در اینها پول باشد اطلاق ندارد، ناظر به جهت دیگر هستند، روایت باید در مقام بیان از آن جهت مورد سؤال باشد که اطلاق ازش بشود گرفت. حالا این یک اشکال کلی که در همۀ روایات یکی یکی بررسی کردیم. حالا آیا صغرویا این روایات مال درش به معنای پول هست آن هم یک بحث دیگری هست. آقای قایینی اینجوری می‌فرمایند، می‌فرمایند مال در احادیث به معنای پول هست، طریحی در کتاب مجمع البحرین می‌گوید مال در اصل دارایی و ثروت از جنس طلا و نقره بوده است ولی از باب غلبه بر دارایی‌های دیگر نیز اطلاق شده است، این عبارتی هست که اینجا آورده شده. بعد توضیحاتی در مورد این می‌دهند که حالا آن توضیحاتش را بعدا عرض خواهم کرد. بعدا یکی به این عبارت مجمع البحرین ایشان تمسک کرده و شواهدی بر این مطلب ذکر کرده که آنها را عرض خواهم کرد، ایشان می‌گوید همچنین حدیث معتبر سلیمان که قبلا ذکر شد با این مطلب دلالت دارد، چون مال در عبارت سائل در مقابل متاع قرار داده شده است، رجل کان له مال کثیر فاشتری به متاعا. علاوه بر این در احادیث دیگری مانند حدیث صحیح محمد بن مسلم که در ادامه نقل می‌شود کلمۀ مال بدون قید ذکر شده است در حالی که به مناسبت حکم موضوع مدلول از آن درهم و دینار در آن زمان است و بدون تردید مراد از آن هر شیء مالیت دار نیست. بنابراین می‌توان برای اثبات وجوب زکات پول حتی در پول‌های غیر طلا و نقره به احادیثی که بر وجوب زکات در مال دلالت دارد استدلال نمود زیرا مال در این احادیث هر چند به مناسبت حکم موضوع در پول ظهور دارد و محتمل نیست که هر شیء مالیت داری منظور باشد. این چکیدۀ این بحث حالا بعضی قسمت‌هایش یک مقدار تفصیل دارد که بعدا صحبت می‌کنیم.

در مورد این مدل استدلال اوّل یک بحث روشی هست که ما برای این که معنای یک واژه را بدانیم دو تا راه هست، یکی این که به کتاب لغت مراجعه کنیم یکی این که به استعمالات آن لغت در احادیث مثلا مراجعه کنیم. هر کدام از این راه‌ها یک روش خاص خودش را دارد. اگر می‌خواهیم به کتاب لغت مراجعه کنیم به مجمع البحرین دیگر نباید مراجعه کنیم. ما از قدیمی‌ترین کتاب لغت بگیریم اطلاعات کتب لغت را جمع‌بندی کنیم به نتیجه برسیم، اما دیگر به مجمع البحرین این درست نیست. در مورد مراجعۀ به احادیث هم باید تمام احادیثی که در آن مال به کار رفته مراجعه کنیم. نه این که دو تا روایت، سه تا روایت مراجعه کنیم و یک نتیجه‌گیری در نظر بگیریم که مال به این معنا هست. این روش صحیح نیست. اما این کلمۀ مال را ببینیم این مطالبی که ایشان دارد تا چقدر درست است. مال در لغت، من این عبارتی که ایشان از مجمع البحرین نقل کرده این عبارت اصلش مال نهایۀ ابن اثیر است، یک قدری هم در ترجمه بی‌دقت ترجمه شده، عبارت اصلی که حالا یک کمی در مجمع البحرین غلط چاپی یا غلط نسخه‌ای دارد عبارت اصلی این است، المال فی الاصل ما یملک من الذهب و الفضة ثم اطلق علی کل ما یقتنی و یملک من الاعیان، ایشان اینجا در ترجمه‌ای که اینجا آمده اینجوری ترجمه شده ثقه است به جهت غلبه بر چی، ولی از باب غلبه بر دارایی‌های دیگر نیز اطلاق شده است، نه این از باب غلبه بر دارایی‌های دیگر نیز اطلاق شده است این تعبیر غلطی است، این معنایش این است که مال علاوه بر این که به معنای درهم و دینار هست، دارایی و ثروت از جنس طلا و نقره هست، علاوه بر آن بر این معنا هم اطلاق شده. اوّلا از باب غلبه در عبارت نیست، این از باب غلبه در ترجمه اضافه شده. ثانیا نیز در عبارت نیست، و این نیز دخالت دارد. این که کأنّ لفظ مال در اصل یک معنا داشته، بعدا دو معنا پیدا کرده، این کلمۀ نیز این ازش استفاده می‌شود، در حالی که از عبارت این برداشت نمی‌شود. از عبارت این برداشت می‌شود که مال در اصل ذهب و فضه بوده بعد معنایش گسترش پیدا کرده. یعنی در معنای بعدی که هست این معنا دیگر مال به معنای خاص نیست، بسیاری از واژه‌ها هست در اصل مثلا به یک معنا بوده ولی بعدا معنایش گسترش پیدا می‌کند نه این که مشترک لفظی می‌شود، بین معنای خاص و معنای عام، نه، نقل پیدا کرده است از معنای خاص به معنای عام، این از عبارت این استفاده می‌شود، و در ادامه، ادامه‌اش هم عبارتی دارد که متأسفانه این عبارت هم نقل نشده و آن و اکثر ما یطلق المال عند العرب علی الابل لانها کانت اکثر اموالهم، این هم آورده نشده که این خیلی دخالت دارد در فهم عبارت. بنابراین حالا این که مال در اصل به چه معنا باشد خیلی مهم نیست، مهم این هست که فی الاصل آیا معنایش این هست که اصل لغت ممکن است یک معنایی داشته باشد ولی به تدریج وقتی معنای عام پیدا می‌کند دیگر آن معنای عام را باید مدار قرار داد. حالا این بحث این نهایۀ ابن اثیر که این عبارت را دارد این عبارت من قبل از نهایۀ اثیر هیچ جا ندیدم، به نظر من اصلا هم قابل اعتماد نیست. این که مال در اصل ما یملک من الذهب و الفضة باشد. هیچ جایی به این معنا قبل از آن من ندیدم که در اصل به معنای ذهب، اوّل معنای ذهب و فضه داشته بعد تعمیم پیدا کرده. از اوّل کتاب‌های قدیمی لغت را من یادداشت کردم در مورد مال عرض بکنم، قدیمی‌ترین کتابی که در لغت به دست ما رسید کتاب العین است که خب مورد بحث است که مال خلیل است یا قسمتی‌اش مال خلیل است یا مال شاگردش، لیث است و آن بحث‌ها. در کتاب العین اینجور دارد المال معروف و جمعه اموال و کانت اموال العرب انعامهم. که خب پیداست مال به معنای عام است دیگر. که اموال العرب. لا اقل به معنای ذهب و فضه، ذهب و فضه نیست دیگر. کتاب العین، جلد ۸، صفحۀ ۳۴۴.

ازهری در تهذیب اللغة منقولات کتاب العین را از لیث نقل می‌کند. از لیث این عبارت را نقل کرده آن و کانت اموال العرب را به این شکل نقل کرده، و مال اهل البادیة النعم. مال اهل البادیة، شاید مرادش، معلوم نیست نمی‌دانم من اینجور برداشت کردم که از ادامۀ عبارت لیث است ولی این که خودش تصرف کرده باشد تغییر داده باشد ظاهرا اینجور نیست.

در کتاب المحیط، جلد ۱۰، صفحۀ ۳۵۸ هم المال معروف و هو عند العرب الابل. ابل نه انعام. این هم این مطلب.

در المخصص ابن سیده، جلد ۷، صفحۀ ۸۱ یک بابی دارد حسن الغیاب علی المال و هو الابل. مال را به معنای ابل گرفته.

در الفروغ فی اللغۀ ابی هلال عسکری متوفای ۳۹۵ حالا قبل از این اجازه بدهید این عبارت را هم عرض بکنم، در المغرب از محمد نقل می‌کند، این محمد باید علی القاعده محمد بن حسن شیبانی باشد، شاگرد ابو حنیفه. می‌گوید المال کل ما یتملکه الناس من دراهم او دنانیر او ذهب او فضة او حنطة او شعیر او خبض او حیوان او ثیاب او سلاح او غیر ذلک. یک معنا.

یک معنای دیگر هم در مال ذکر کرده که نمی‌دانم این معنای دوم از کی است، خود مغرب دارد یا از جای دیگری. می‌گوید المال العین البته، المال العین هو المضروب و غیره من الذهب و الفضة سوی المموح و الصفرا و البیضا و الصامت مثله. المال العین. ولی مال خالی را مطلق گرفته. مال اگر کلمۀ عین بهش اضافه بشود مراد ذهب و فضه است آن هم نه درهم و دنانیر، ذهب و فضه اعم از این که مضروب باشد یا غیر مضروب باشد. مضروبش می‌شود سکه، غیر مضروبش، سوی المموح، البته اگر مضروب باشد باید مضروبی باشد که ضرب درست و درمان داشته باشد که، مموضح باشد آن کأنّ قیمتش از بین می‌رود مال عین باید جوری باشد که ارزش چیزی داشته باشد، ارزش کالایی داشته باشد و مموح نباشد.

**شاگرد:** حداقل واقع می‌شود دیگر

**استاد:**‌ مموح یعنی جایی که

**شاگرد:** نقشش در

**استاد:**‌ نه، مموح یعنی با محو شده نیست، یک چیزی محو، مموح یعنی قاتی، فرض کنید طلایی که با چیزهای دیگر قاتی کردند چون قاتی کردند طلای قلب، سکۀ قلب چون سکۀ قلب قابل معامله نیست ایشان می‌گوید که دیگر آن مال عین بهش تعبیر نمی‌کنند. این این شکلی. در اساس البلاغة هم می‌گوید خرج الی ماله الی ضیاعه او ابله. اساس البلاغة، ۶۰۷. اینها یک سری. یعنی تا اینجا یا مال به معنای مطلق بود، یا به معنای ابل بود، یا انعام بود، به معنای ذهب و فضه هم تا اینجا هیچ یک دانه عبارت هم ما نداشتیم. بعد در الفروغ فی اللغۀ ابی هلال عسکری متوفای ۳۹۵، این دارد، می‌گوید که الفرق بین المال و النشب، ان المال اذا لم یقیّد فانما یراد به الصامت و الماشیة. مال به عقارات و ساختمان‌ها و اینها نمی‌گویند. و النشب ما نشب الی العقارات، بعد می‌گوید و المال ایضا یقع علی کل ما یملکه الانسان من الذهب و الورق، ورق یعنی نقره، و الابل و الغنم و الرقیق و العروض و غیر ذلک و الفقها یقولون البیع مبادلة مال بمال و کذلک هو فی اللغة، فیجلعون الثمن و المثمن من، ای جنس کانا مالا الا ان الاشهر عند العرب المال المواشی و اذا ارادوا الذهب و الفضة قالوا النقد، مال را به کار نمی‌برند. معمولا اگر مال می‌خواهند چیز کنند نقد می‌گویند، مال مواشی. در فقه اللغۀ ثعالبی یک فصلی دارد این الفروع فی اللغة صفحۀ ۱۶۸ بود، در فقه اللغۀ ثعالبی، صفحۀ ۹۶ یک فصلی دارد فی تفصیل الاموال، اسم‌های مختلفی که مربوط به اموال هست را ذکر می‌کند. می‌گوید اذا کان المال موروثا فهو تلاد، بعد جورهای مختلف مال را توضیح می‌دهد تا می‌رسد فاذا کان ذهبا و فضة فهو صامت، فاذا کان ابلا و غنما فهو ناطق. این هم این.

آن چیزی که تنها عبارتی که، من قبل از نهایة، نهایۀ ابن اثیر متوفای ۶۰۶ هست ابن اثیر. قبل از نهایۀ ابن اثیر دیدم که اشاره‌ای دارند بر این که مال چه بسا اختصاص به ذهب فضه داشته باشد این عبارت فائق هست، حالا قبل از آن من این عبارت را بگویم، در کتاب‌های مختلف این عبارت هست المال ما ملکته من جمیع الاشیاء، محکم، جلد ۱۰، ۴۴۰، المال این مخصص جلد ۱۲، ۲۷۵، این عبارت‌ها هست در. و از اینها از محکم و مخصص و اینها در لسان العرب و چیزهای متأخر هم نقل کردند آنها هست. ولی در قاموس هم المال ما ملکته من کل شیءٍ، این هم این تعبیر هست. آن جایی که قبل از نهایۀ ابن اثیر یک اشاره‌ای به این که ممکن است ازش این برداشت بشود که مال خصوص ذهب و فضه هست این عبارت هست، در ذیل کلمۀ نضض با «ص، ض» در الفائق، جلد ۳، صفحۀ ۳۰۴ عبارتی را نقل کرده عمر بعدش اینجا نوشته رضی الله عنه، کان یاخذ الزکات من ناض المال بعد می‌گوید هو ما نض منه ای سار ورق و عینا بعد ان کان متاعاً و هو من قول العرب اخذ من ناض ماله ای من اصله و خالصه. بعد می‌گوید و منه قولهم فلان من نضاض القوم، نمی‌دانم نِضاض است نُضاض است تلفظش چی است. و مضاضهم و مصاصهم ای من خالصتهم لان الذهب و الفضة هما اصل المال و خالصه. فائق، جلد ۳، صفحۀ ۳۰۴.

این یک نکته‌ای را من اینجا عرض بکنم، این عبارت ممکن است کسی تصور کند که مثلا مال به معنای خصوص ذهب و فضه است. ولی این اصل مال را می‌گوید، خالص مال را می‌گوید، به اصطلاح می‌گویند اصل جنس از همان‌هاست. ببینید کلمۀ ماء مثلا یک ماء داریم یک معنای عام، یک ماء قراح داریم، ماء خالص. ماء خالص اسمی از مطلق ماء است. در بحث غسل میت می‌گویند میت را باید سه تا غسل داد. ماء سدر، ماء کافور و ماء قراح، و ماء سدر و ماء کافور هم می‌گویند باید از اطلاق خارج نشود، صدق آب بکند، همۀ اینها غسل به ماء است، ولی یکی‌شان یک کمی سدر دارد، علی وجه لا یخرجه عن اطلاق لفظ الماء، یکی‌شان یک قدری کافور دارد باز علی وجه لا یخرج عن اطلاق لفظ الماء، یکی‌شان این مقدار را هم ندارد، ماء قراح یکی از اقسام ماء است این هم مال خالص، خالص المال یکی از اقسام مال است نه این که مال به معنای خصوص ذهب و فضه است، نه، آن مالی که خیلی خیلی دیگر خیلی خیلی خوب است آن ذهب و فضه است، از این جهت افرادی که مثلا برگزیده هستند خاص هستند آنها را می‌گویند فلان من نضاض القوم، به اعتبار خالص بودن و خاص بودن. پس این عبارت هم این معنایش این نیست که مال خصوص ذهب و فضه باشد.

**شاگرد:** استاد استدلالتان متوقف بر این نیست که مال خصوص ذهب و فضه باشد، چرا اینقدر رد این قول است؟

**استاد:**‌ نه چون اگر عام باشد نمی‌شود دیگر استدلال کرد، تازه این استدلالشان اصلا روی همین است، اگر عام باشد دیگر نمی‌شود، چجوری می‌شود استدلال کرد؟ حالا صبر کنید. آقای قایینی بعد از این که می‌گویند که مال در لغت به معنای طلا و نقره است اینجوری تعبیر کردند، از این رو، بعد از این که عبارت طریحی را آوردند، می‌گویند از این رو بعید نیست که معنای مال در حدیث فوق درهم و دینار باشد ولی نه از آن جهت که از جنس طلا و نقره است، بلکه از آن جهت که ارزش اشیاء با آن سنجیده می‌شود، بنابراین شامل پول‌های رایج فعلی نیز می‌شود.

اوّلا این که تعریفی که ایشان کرد طلا و نقره بود، نه درهم و دینار. ما عبارت مغرب را هم آوردم، تازه آن هم در مورد عین بود، المال العین که می‌خواهد معنا کند می‌گوید هو المضروب و غیره من الذهب و الفضة. ذهب و فضه اعم از مضروب و غیر مضروب است. به این عبارت که بخواهید تمسک کنید مراد اعم از مضروب و غیر مضروب است. و این که ذهب و فضه را از این جهت که پول است، ذهب و فضه که همیشه پول نیست، ذهب و فضه ممکن است پول باشد ممکن است پول نباشد. چون ممکن است مضروب باشد، پول باشد، ممکن است مضروب نباشد. این اوّلا. ثانیا حالا خب درهم و دنیانیر، به چه دلیل بما انه پول، خود درهم و دنانیر، ایشان می‌گوید از این هیچ استدلال هم نمی‌کند، همین مقدار را کافی می‌داند بعید نیست، خب بعید نیست که مطلب حل نشد. این تعبیر که از این جهت بلکه از آن جهت که ارزش اشیاء با آن سنجیده می‌شود به چه دلیل؟ بعد یک استدلالی می‌کنند، برای به عنوان مؤکِّد البته، موکِّد این که منظور از کلمۀ مال در این احادیث پول است احادیثی مانند روایت موثق اسحاق از امام رضا علیه السلام هست که آن حضرت فرمود: «إِذَا اجْتَمَعَ الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ فَبَلَغَ ذَلِكَ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ فَفِيهَا الزَّكَاةُ لِأَنَّ عَيْنَ الْمَالِ الدَّرَاهِمُ وَ كُلُّ مَا خَلَا الدَّرَاهِمَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ مَتَاعٍ فَهُوَ عَرْضٌ مَرْدُودٌ ذَلِكَ إِلَى الدَّرَاهِمِ فِي الزَّكَاةِ وَ الدِّيَاتِ.»

خب به این تمسک شده. این اوّلا این دراهم را عین مال قرار داده، خود ذهب را هم به دراهم برگردانده. شما می‌خواهید مطلق پول بگیرید، این می‌گوید عین مال دراهم است، خب اگر این باشد باید دراهم را بگویید عین. این یک، ثانیا عین مال را گفته نه مطلق مال. عین مال یعنی آن محور اوّلیۀ مال، در مقابل عرض. یعنی ابتداءً مالیت اشیاء با دراهم سنجیده می‌شود. خب این ربطی به این ندارد که مال به معنای خصوص دراهم باشد، عین المال، غیر از این است که مال الدراهم، این هم ثانیا.

ثالثا خب حالا فرض کنید همۀ اینها درست، چرا از آن جهت که ارزش اشیاء باهاش سنجیده می‌شود به؟ نه دراهم، حالا در مورد دراهم را حالا شما آن مطلب را بگویید، دراهم از این جهت که ارزش مال باهاش سنجیده می‌شود. ولی این که به معنای درهم و دینار مال اطلاق بشود از این جهت که ارزش اشیاء با آنها سنجیده می‌شود به چه دلیل؟ این خیلی روشن نیست.بعد ایشان آن روایت، روایتی که دو تا روایت استدلال کردند. یکی رجل کان له مال کثیر فاشتری به متاعا. ایشان می‌گوید که این مال چون در مقابل متاع قرار گرفته مراد از مال پول است. خب مال اگر در مقابل متاع باشد اوّلا ممکن است معنای عام باشد متاع معنای خاص باشد. یک کسی مال زیادی داشته باهاش یک متاع، متاع به معنای مال نیست، یک مال خاص است، طلا و نقره را بهش متاع نمی‌گویند، یعنی به درهم و دنانیر متاع نمی‌گویند. این که در مقابل مال، متاع مال قرار گرفته معنایش این نیست که رابطه‌شان باید متباین باشند، می‌تواند رابطۀ اعم و اخص باشد، به چه دلیل این مال به معنای پول است؟ حالا فرض کردیم که چون در مقابل متاع قرار گرفته باید بر متاع اطلاق نشود. چرا پول؟ خب درهم و دنانیر بگویید، ایشان می‌گوید پول، آن معنای عامی که پول‌های کنونی هم شامل می‌شود، نه، مال کثیر یعنی درهم و دنانیر، فوقش این.

و بعد در احادیث دیگر هم کلمۀ مال بدون قید ذکر قید شده است در حالی که به مناسبت حکم و موضوع منظور از آن درهم و دینار در آن زمان بوده است.

خب عیب ندارد، درهم و دینار مثلا در این روایات اطلاق شده باشد. ولی خود درهم و دینار، چرا پول؟ از درهم و دینار چجوری شما می‌گویید مراد از مال پول است؟ درهم و دینار. و این به چه دلیل، پول را از کجا شما در آوردید که جای درهم و دینار گذاشتید؟ این است که اینها هیچکدام از این روایات اصلا جوری نیست که بشود به اینها تمسک کرد.

حالا یک نکته‌ای را هم من اینجا ضمیمه بکنم این بحث مال را ببندم، آن این است که، یک نکته‌ای را هم فراموش کردم این را بگویم، آن این است که آن بحث روایات را که ایشان وارد شده من خب روایات در مورد مال و اموال و اینها اینقدر زیاد است که نمی‌شود همه‌اش را مراجعه کرد. من در روایاتی که در خصوص کتاب الزکات وارد شده از کافی این را یک تورق سریع کردم. در غالب موارد مال به معنای عام به کار رفته، یا به روشنی یا، ان الله جعل فی اموال الاغنیاء ما یکتفون، للفقراء ما یکتفون به، امثال این عبارت‌ها که پیداست معنای عام اراده شده. بعضی جاها هم تصریح به این معنای عام بودن کردند که من یکی‌اش را یادداشت کردم، کافی، جلد ۳، صفحۀ ۵۰۵، رقم ۱۹.

«عَنْ حَرِيزٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

این در مورد عقاب منع زکات است. سه قطعه دارد، من قسمتی از هر قطعه‌اش را می‌خوانم.

«مَا مِنْ ذِي مَالٍ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ يَمْنَعُ زَكَاةَ مَالِهِ»

الا این که این بلاها سرش می‌آید روز قیامت.

«مَا مِنْ ذِي مَالٍ إِبِلٍ أَوْ غَنَمٍ أَوْ بَقَرٍ يَمْنَعُ زَكَاةَ مَالِهِ إِلَّا»

الا این که این بلاها روز قیامت برایش می‌آید.

«مَا مِنْ ذِي مَالٍ نَخْلٍ أَوْ كَرْمٍ أَوْ زَرْعٍ يَمْنَعُ زَكَاتَهَا إِلَّا» باز عقابش

من فقط یک روایت دیدم که به اصطلاح مال در یک معنای خاص به کار رفته آن هم به معنای درهم و دینار ظاهرا هست. نه به معنای پول، درهم و دینار. به معنای درهم و دینار در بعضی اطلاقات داریم. جلد ۳، صفحۀ ۵۱۵. بسند صحیح «عَنْ زُرَارَةَ وَ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ كَانَ لَهُ حَرْثٌ أَوْ تَمْرَةٌ فَصَدَّقَهَا»

یک مال نباتی داشته که زکاتش را داده.

«فَلَيْسَ عَلَيْهِ فِيهِ شَيْ‌ءٌ وَ إِنْ حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ عِنْدَهُ»

زکات نباتات یک بار هست «إِلَّا أَنْ يُحَوِّلَهُ مَالًا فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَحَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ عِنْدَهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يُزَكِّيَهُ»

این مالا را ممکن است ما یک کسی اینجور معنا کند مالا یعنی یک مال زکوی دیگر. ولی من تصور می‌کنم مراد از مالا خصوص درهم و دینار هست چون معمولا حرث و تمر را که می‌فروشند به طلا و نقره و اینها، به درهم و دنانیر می‌فروشند این بعید نیست بگوییم اینجا مراد از مالا درهم و دینار هست. خب این در مورد درهم و دینار است، ولی به معنای پول این هم به معنای پول هم نیست، به معنای درهم و دینار هست. من هیچ شاهدی گیر نیاوردم برای این که مال به معنای پول اطلاق شده باشد، فوق فوقش مال به معنای درهم و دینار اطلاق می‌شود. یک نکته ضمیمه کنم بحث را تمام کنم، آن این است که در حاشیۀ تاج العروس یک عبارتی را دارد، در قاموس که تاج العروس شرحش است گفته المال ما ملکته من کل شیءٍ. در حاشیۀ تاج العروس می‌گوید که علی هامش القاموس ابو عمرو هذا هو المعروف من کلام العرب، ابو عمرو گفته که ما ملکته من کل شیء معروف من کلام العرب این است، این معنای عام است. بعد از قرطبی نقل می‌کند می‌گوید و ذهب بعض العرب و هم دوس، دوس قبیله‌ای هست که ابو هریره از آن هست. الی ان المال الثیاب و المتاع و العرض و لا تسمی العین مالا، قبیلۀ دوس اصلا به طلا و نقره مال نمی‌گویند، مال چیز دیگر است، این دقیقا آن طرفی قضیه است. و منه حدیث ابی هریره، اینجا نوشته رضی الله عنه، خرجنا من النبی صلی الله علی و آله و سلم فلم نغنم ذهبا و لا ورقا بل اموالا الثیاب و المتاع. این دیگر به قرینۀ این که الثیاب و المتاع را ذکر کرده این را به معنای در مقابل ذهب و ورق به کار برده. علی ای تقدیر ما هیچ شاهدی بر این که مال به معنای پول باشد نداریم. بنابراین کل این بحث‌هایی که ایشان کرده که بر مبنای، یعنی آن نقطۀ حساس بحث را ایشان با ادعا گذرانده رد شده در حالی که هیچ شاهدی بر این مطلب نیست. این است که دیگر ما وارد بحث این که حالا این را چجوری با ادلۀ حاصره جمع بکنیم وارد این بحث نمی‌شوم فقط یک نکتۀ اصولی ایشان در ضمن بحث اشاره کرده که اگر کلمۀ مال اجمال داشته باشد، نتیجۀ اجمال چی است آن را بحث می‌کنم به خاطر نکتۀ مهم اصولی هست که آن را ان شاء الله فردا صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد